

Jurnal
ILMU KOMUNIKASI
Vol. 11 No. 2, December 2015
ISSN 1907-6754



KOMUNI KATOR

Jurnal
Ilmiah Ilmu
Komunikasi,
Universitas
Tarumanagara

Analisis Framing Pemberitaan Politik
di Media Daring Indonesia
Rizky Amelia, Muhammad Iqbal

Pengaruh Media Social terhadap
Pembentukan Citra Diri Remaja
Siti Nurhaliza, Teguh Santoso

Komunikasi Interpersonal dalam
Hubungan Kerja
Dewi Lestari, Andi Pratama

Strategi Komunikasi Pemasaran Digital
pada Industri Kreatif
Fauzan Alfirizi, Nurul Hidayah

Peran Komunikasi Organisasi
dalam Meningkatkan Kinerja Karyawan
Latifah Zahra, Budi Santoso

Media dan Budaya Populer
di Era Konvergensi
Rina Puspitasari, Hasan Basri



انديشكده فرهنگ و توسعه

معرفي مقاله

آرمان شهر یا دیستوپیا:

دوگانگی مستند «معضل اجتماعی» در شکل دهی به برداشت عمومی



چکیده:

صنعت فناوری امروز با مسائل متعددی از جمله رسوایی‌ها، سرقت داده‌ها، شکایات مصرف‌کنندگان، اعتیاد به فناوری، اخبار جعلی، قطب‌بندی سیاسی و هک مواجه است. این مشکلات در مستند درام نتفلیکس با عنوان «معضل اجتماعی» مطرح شده‌اند. این تحقیق به بررسی چگونگی دستکاری رفتار کاربران توسط الگوریتم‌ها و طراحی پلتفرم رسانه‌های اجتماعی به دو روش آرمان‌شهری و پادآرمان‌شهری می‌پردازد. این تحقیق این پویایی‌ها را از طریق دیدگاه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی-فرهنگی و رسانه‌ای، با استفاده از رویکرد نظریه انتقادی کریستین فوکس با تحلیل گفتمان انتقادی و نشانه‌شناسی، تجزیه و تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوریتم‌ها مانند یک شمشیر دولبه عمل می‌کنند. در یک زمینه پادآرمان‌شهری، فناوری آینده‌ای تاریک را ایجاد می‌کند که در آن زندگی انسان را کنترل و به آن آسیب می‌رساند. برعکس، در یک زمینه آرمان‌شهری، فناوری صنعتی پتانسیل ایجاد یک درک عمومی مثبت‌تر را دارد. این تحقیق با موفقیت بررسی می‌کند که چگونه اتکای روزافزون به فناوری برای کار، بر درک افراد از حقیقت تأثیر می‌گذارد و دیدگاه‌های آنها را در مورد جنبه‌های مختلف زندگی شکل می‌دهد. این مطالعه با ترکیب تحلیل گفتمان انتقادی و نشانه‌شناسی، پیامدهای کار دیجیتال را بر روایت‌های آرمان‌شهری و پادآرمان‌شهری به طور جامع تجزیه و تحلیل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، نشانه‌شناسی، معضل اجتماعی، نظریه انتقادی کریستین فوکس،

فناوری صنعتی



خلاصه مبسوط مقاله:

مقاله حاضر با محوریت مستند شبکه^۱ نتفلیکس با عنوان معمای اجتماعی به بررسی دوگانگی آرمانشهری و ویرانشهری فناوری دیجیتال در شکل‌دهی به ادراک عمومی می‌پردازد. نویسندگان با اشاره به جایگاه محوری پلتفرم‌های رسانه اجتماعی در زندگی روزمره عصر دیجیتال، این پرسش را طرح می‌کنند که آیا فناوری انسان را به سوی جامعه‌ای آرمانی رهنمون می‌شود یا به سوی وضعیتی ویرانگر. مسائلی نظیر رسوایی‌های داده‌ای، سرقت اطلاعات، اعتیاد فناورانه، اخبار جعلی، قطبی‌شدن سیاسی و هک، که در این مستند بازتاب یافته‌اند، بستر تحلیل قرار می‌گیرند. پژوهش با رویکردی چهاروجهی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای، الگوریتم‌ها و طراحی پلتفرم‌های رسانه اجتماعی را همچون شمشیری دولبه معرفی می‌کند که هم می‌تواند رفاه اجتماعی را تهدید کند و هم زمینه‌ساز ادراکی مثبت‌تر از فناوری صنعتی باشد. هدف اصلی، ارائه^۲ تحلیلی جامع از پیامدهای کار دیجیتال بر روایت‌های همزمان آرمانشهری و ویرانشهری است.

چارچوب نظری پژوهش بر پایه نظریه انتقادی جامعه بنا شده و به‌طور خاص از آرای کریستین فوجز در کتاب سرمایه‌داری دیجیتال بهره می‌گیرد. فوجز با الهام از چرخه سرمایه مارکس، شامل سرمایه پولی، سرمایه تولیدی و سرمایه کالایی، استدلال می‌کند که سرمایه‌داری جامعه‌ای از خودبیگانه می‌سازد که در آن گروه‌های صاحب سرمایه، قدرت سیاسی و اعتبار اجتماعی، شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را کنترل می‌کنند. در عصر دیجیتال، این کنترل از طریق فناوری به انباشت سرمایه، تصمیم‌گیری و شکل‌دهی به شهرت گسترش می‌یابد. نویسندگان با مرور پیشینه پژوهشی، خلأهایی را شناسایی می‌کنند؛ از جمله مطالعات نشانه‌شناختی که تنها به بُعد بصری توجه کرده‌اند، پژوهش‌هایی با رویکرد پساحقیقت که سوگیرانه ارزیابی شده‌اند، و آثاری که تنها جنبه^۳ منفی مستند را برجسته کرده و از تحلیل بُعد آرمانشهری آن غافل مانده‌اند. این پژوهش با ترکیب رویکرد انتقادی، تحلیل گفتمان انتقادی و نشانه‌شناسی، مدعی است این خلأها را پوشش می‌دهد.

از نظر روش‌شناختی، این پژوهش کیفی و توصیفی است و منبع اصلی داده آن، مستند نودوچهار دقیقه‌ای معمای اجتماعی است که در سال دوهزار و بیست منتشر شده است. داده‌های ثانویه از منابع علمی متعدد نیز برای اعتباربخشی و گسترش زمینه تحلیل به کار گرفته شده‌اند. روش تحلیل نشانه‌شناسی برای بررسی نظام‌مند نمادها و نشانه‌ها به کار رفته و با تحلیل گفتمان انتقادی بر پایه الگوی چهاروجهی فرکلاف ترکیب شده است. این الگو شامل ظهور گفتمان، رابطه دیالوگ و رقابت و سلطه میان گفتمان‌ها، بازمتن‌سازی گفتمان در بسترهای اجتماعی مختلف، و عملیاتی‌شدن گفتمان در تحول اجتماعی است. کارگردان مستند و شخصیت‌های آن، شامل کارشناسان فناوری، کارمندان سابق شرکت‌های بزرگ فناوری و متخصصان حوزه‌های روان‌پزشکی، روان‌شناسی و حقوق بشر، به تصویرسازی جنبه تاریک عملکرد رسانه‌های اجتماعی کمک می‌کنند و مبنای تحلیل داده‌ها را فراهم می‌آورند.

یافته‌های پژوهش در حوزه فناوری اطلاعات نشان می‌دهد اصطلاحاتی مانند بهره‌کشی و دستکاری، شیوه سودجویی شرکت‌های فناوری از داده‌های کاربران و طراحی الگوریتمی برای تأثیرگذاری بر رفتار را برجسته می‌سازند. هوش مصنوعی در این مستند نه صرفاً به‌عنوان ابزار، بلکه به‌عنوان نیروی دستکاری‌گر در محیط دیجیتال معرفی می‌شود که می‌تواند اطلاعات نادرست و تبلیغات را گسترش دهد. در بُعد قطبی‌سازی سیاسی، اصطلاح چاله خرگوش نشان‌دهنده^۴ چگونگی هدایت کاربران به سوی محتوای افراطی‌تر است. نمونه‌هایی از هنگ‌کنگ و میانمار نشان می‌دهند چگونه حساب‌های جعلی و نظارت دولتی از طریق رسانه‌های اجتماعی

امکان‌پذیر شده است. در همین حال، این فناوری‌ها ابزاری برای دولت‌ها در پایش فعالیت‌های مضر نیز هستند، هرچند به رادیکالیسم و خشونت سیاسی نیز دامن می‌زنند. نویسندگان تأکید می‌کنند توسعه فناوریانه ماهیتی دیالکتیکی دارد و همزمان پیشرفت و ریسک را در خود جای داده است.

در حوزه سلامت روان، شخصیت‌های مستند افسردگی و اضطراب ناشی از وابستگی به اعتبار اجتماعی برخط و اعلان‌های مداوم را تجربه می‌کنند، پدیده‌ای که به‌ویژه نسل زد را آسیب‌پذیرتر نشان می‌دهد. در بعد اقتصاد دیجیتال، مفهوم سرمایه‌داری نظارتی شوشانا زوبوف برای توصیف بهره‌برداری شرکت‌ها از داده‌های کاربر به کار می‌رود و این ایده که کاربر خود محصول است را برجسته می‌سازد. در بُعد فرهنگ اجتماعی، اصطلاحات دستکاری و نظارت بیانگر جمع‌آوری سیستماتیک رفتار و ترجیحات کاربران بدون رضایت آگاهانه هستند که نگرانی‌های اخلاقی و حریم خصوصی جدی ایجاد می‌کند. در بُعد رسانه، نمادهایی مانند اعلان‌ها و نمادهای انگشت به پیوند مداوم میان الگوریتم و کاربر اشاره دارند و نمونه اعتراضات هنگ‌کینگ نشان می‌دهد چگونه اطلاعات نادرست به سرعت و کم‌هزینه در رسانه‌های اجتماعی منتشر می‌شود و اعتماد عمومی را تضعیف می‌کند.

در نتیجه‌گیری، پژوهش تأکید می‌کند ترکیب رویکرد نظریه انتقادی، تحلیل گفتمان انتقادی و نشانه‌شناسی، بینشی چندرشته‌ای عمیق درباره ادراک و نقد الگوریتم‌های رسانه اجتماعی فراهم می‌آورد. این رویکرد با پوشش دادن خلأهای مطالعات پیشین، از جمله غفلت از بُعد آرمانشهری و سوگیری‌های احتمالی رویکرد پساحقیقت، تحلیلی متوازن‌تر ارائه می‌دهد. یافته‌ها همچنین با پژوهش‌های پیشین درباره سرمایه‌داری دیجیتال و کار دیجیتال همسو هستند و بر بهره‌کشی الگوریتمی از کاربران، همراه با منافع بالقوه آن، تأکید می‌کنند. نویسندگان بر این باورند که این پژوهش با یکپارچه‌سازی روش‌شناسی‌ها و دیدگاه‌های متعدد، تصویری جامع از تأثیر الگوریتمی ارائه داده و راه را برای درک بهتر تقاطع میان فناوری، جامعه و فرهنگ می‌گشاید. در نهایت، این مطالعه بینشی فراگیر درباره چگونگی تأثیرگذاری فناوری دیجیتال بر خودمختاری فردی، حریم خصوصی و انسجام اجتماعی فراهم می‌کند و هم وعده‌ها و هم مخاطرات جهان دیجیتال روزافزون را روشن می‌سازد.

نکات کلیدی:

- **مطالعه موردی:** مستند نتفلیکسی معمای اجتماعی (۲۰۲۰)، به‌عنوان روایتی رسانه‌ای از عملکرد پلتفرم‌های بزرگ فناوری
- **مفهوم مرکزی:** دوگانگی آرمانشهر/ویرانشهر به مثابه دو روایت هم‌زمان و متضاد از دیجیتالی‌شدن، نه دو وضعیت جدا از هم
- **چارچوب تحلیلی:** تلفیق نظریه انتقادی کریستین فوچز (سرمایه‌داری دیجیتال) با تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و نشانه‌شناسی
- **یافته کلیدی:** الگوریتم‌ها و طراحی پلتفرم به‌صورت هم‌زمان در پنج حوزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی فرهنگی، روانی و رسانه‌ای عمل می‌کنند.
- **استدلال اصلی:** ماهیت دوسویه فناوری دیجیتال محصول ذات خود فناوری نیست، بلکه برآمده از نحوه طراحی، مالکیت و بهره‌برداری اقتصادی از آن در چارچوب سرمایه‌داری دیجیتال است.



اندیشکده فرهنگ و توسعه

باشگاه مقالات فرتو